

تحلیل دلایل روابط شاه تهماسب و شاه عباس اول با حکومت‌های محلی گیلان^۱

عباس پناهی، انوش مرادی*

استادیار دانشگاه گیلان، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام‌نور

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۸/۱۰) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۱/۲۲)

Analyzing the causes of Shah Tahmasb and Shah Abbas I relationships with local governments in Gilan

Abbas Panahi, Anoush Moradi*

Assistant Professor of Gilan University, Ph.D. Student of Payam Noor University

Received: (2015/11/01)

Accepted: (2016/02/11)

Abstract

Gilan was always rich and difficult for the central government of Iran in history. It has been difficult due to the lack of access. This matter also caused Esmail Mirza to migrate to Gilan. However, Shah Tahmasb and Shah Abbas I have several reasons and excuses for dominating the land. Gilan neighboring Caucasus, Russia and relationship with Ottoman through Caucasus, silk valuable resources, water relations with Europe, changing the land into hideouts fugitives and Safavid opponents and Sadat Shiite dominance and its competition with the Safavids led them not to accept the continuity of the governments of Gilan. This study uses descriptive-analytical method based on library resources and data analysis.

Keywords: Gilan, Safavid, Shah Tahmasb, Shah Abbas I, relationships.

چکیده

سرزمین گیلان همواره در طول تاریخ برای حاکمان مرکزی ایران سرزمینی ثروتمند و دور از دسترس بود. همین مسئله نیز موجب مهاجرت اسماعیل میرزا به سرزمین گیلان گشت. اما در دوره شاه تهماسب و شاه عباس اول این شاهان دلایل و بهانه‌های متعددی جهت تسلط بر این سرزمین داشتند. همسایگی گیلان با قفقاز، روسیه و، همچنین، ارتباط با عثمانی از مسیر قفقاز، ذخایر ارزشمند ابریشم، ارتباط آبی با اروپا، تبدیل این سرزمین به مخفیگاه فراریان و مخالفان صفوی و تسلط سادات شیعی و رقابت آنان با صفویان موجب گشت تا آنان حاضر به تداوم این حکومت‌ها بر گیلان نباشند و درصدد تضعیف و حذف آنان بر آیند. نگارنده در پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های مورد اشاره به بررسی روابط مورد اشاره بپردازد.

واژه‌های کلیدی: گیلان، صفویه، شاه تهماسب، شاه عباس اول، روابط.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای انوش مرادی به راهنمایی دکتر محمدرضا نصیری است.

*Corresponding Author: Anoush Moradi

E-mail: anoosh@guilan.ac.ir

* نویسنده مسئول: انوش مرادی

مقدمه

است. هرچند، مردم گیلان و سادات کیایی از نیمه سده دهم هجری به تشیع دوازده امامی گرویدند، اما بدین سبب که کیاییان نیز خود را از سادات می‌دانستند، خطری ایدئولوژیک برای صفویه محسوب می‌شدند. در نتیجه، عوامل یادشده موجب گشت تا شاه تهماسب و شاه عباس اول روابط صمیمانه‌ای با امیران گیلان طرح ریزی نکنند. پرسشی که در ارتباط با این موضوع مطرح می‌شود این مسئله است که چه عواملی موجب تیرگی روابط شاه تهماسب و شاه عباس اول با امیران گیلانی شد. با توجه به پرسش یاد شده می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که موقعیت استراتژیکی خاص گیلان، به‌ویژه اهمیت جغرافیایی، مذهبی و اقتصادی آن، موجب شد تا شاهان صفوی خواهان تداوم حکومت‌های مستقل در گیلان نباشند.

پژوهش حاضر به روش تاریخی و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد. نگارنده با مطالعه متون تاریخ محلی و مآخذ عصر شاه تهماسب و شاه عباس اول سعی دارد تا با تجزیه و تحلیل موضوع تحلیلی نوین درخصوص طرح یاد شده ارائه نماید.

سیاست‌های شاه تهماسب در برابر حکومت‌های محلی گیلان

سرزمین گیلان پس از مرگ کارکیا میرزا علی-میزبان اسماعیل میرزا - تا به قدرت رسیدن مقتدرترین امیر گیلانی دوره‌ای از نابسامانی و هرج و مرج را آغاز نمود و این مسئله بهترین بهانه را در اختیار شاه صفوی قرار داد تا پس از یک دوره جنگ‌های خانگی که بین امیران کیایی و اسحاقی، از یک سو، و کاریاهای دیگر به وقوع پیوست، به بهانه به قدرت رسیدن امیری خردسال- خان احمد دوم- بهرام میرزای صفوی را برای اداره گیلان به این سرزمین فرستاد تا با این حربه بتواند در آینده نزدیک خاندان‌های محلی را منقرض و بساط قدرت صفویان را در تا ساحل دریای خزر بگسترانند. اما حکومت بهرام میرزا چندان با اقبال روبه‌رو نگشت زیرا گیلانیان متمرد حاضر به اطاعت از حاکم صفوی نشدند و او را در نتیجه ایجاد شورش فراگیر از گیلان فراری دادند. بهرام میرزا به

سرزمین گیلان (بیه پیش و بیه پس) در طول تاریخ طولانی خود تا عصر صفویه به جهت شرایط اقلیمی و طبیعی تحت حاکمیت فرمانروایان محلی متعددی قرار داشت. این حکومت‌ها پیوسته درگیر جنگ و نزاع با یکدیگر بودند و در طول تاریخ گیلان هیچ یک از این فرمانروایان نتوانسته‌اند بر سراسر خاک این سرزمین فرمانروایی مطلق را به دست آورند. از سوی دیگر، جغرافیای سرزمین گیلان سبب شده بود تا حاکمان فلات ایران به دلیل وضعیت سخت و دشوار گیلان تصرف این سرزمین را در سر نپروانند و در بسیاری از مواقع مالیاتی نیز از آنها دریافت نمی‌کردند. برخی از پادشاهان و امرای دوره‌های مختلف تاریخی پس از قدم گذاشتن به خاک گیلان و دیلمان از عاقبت کار خود اندیشناک گشته و مجبور به ترک گیلان می‌شدند. در نتیجه، به سبب چنین وضعیتی اسماعیل میرزا به همراه صوفیان اهل اختصاص به گیلان پناهنده شد. با این حال شاهان صفوی پس از به دست گیری قدرت، رفتار متفاوتی با تاج‌بخشان سابق خود در پیش گرفتند. این رفتارهای آنان را می‌توان به دلایل زیر برشمرد که مقاله حاضر نیز به بحث پیرامون این مسائل می‌پردازد.

یکی از نخستین دلایلی که موجب گشت تا شاه تهماسب و شاه عباس اول نسبت به سرزمین گیلان حساسیت ویژه‌ای داشته باشند، ویژگی جغرافیایی این سرزمین بود. زیرا اغلب مخالفان صفوی، به ویژه رؤسای ایلات، پس از ناکامی‌های سیاسی برای در امان ماندن از خشم شاهان صفوی، به سرزمین گیلان و جنگل‌های آنجا فرار می‌کردند؛ از این رو، دسترسی به آنان دشوار می‌گشت. از سوی دیگر، ارتباط دریایی و زمینی سرزمین گیلان با قفقاز، روسیه و اروپا خطر بزرگی برای شاهان صفوی بود. مسئله دوم ثروت سرزمین گیلان که در رأس آن ابریشم این سرزمین بود. سود سرشار این محصول اقتصادی باعث شد تا این دو پادشاه قدرتمند، به ویژه شاه عباس، حساب ویژه‌ای برای به دست آوردن آن باز نمایند. مسئله دیگر، بحث مذهبی بود. با آنکه گیلانیان - بخش شرقی آن - شیعه مذهب بودند اما پیرو مذهب زیدی بوده و این مسئله نیز در تناقض با شیعه‌گری صوفیان بوده

رفت موجب شد تا شاه صفوی همواره از آنان در تشویش باشد. همین نگرانی موجب شد تا خان کیایی با ارسال نامه‌های گوناگون شاه را از اسحاقیه بترساند. در نتیجه، شاه تهماسب امیر اسحاقی- امیر شاهرخ- را به تبریز فرار خواند و پس از مدت اندکی به جهت قصد فراری که امیر اسحاقی داشت او را به قتل رساند (فومنی، همان: ۳۱-۲۸).

قتل امیر اسحاقی نیز باعث افزایش محبوبیت خان کیایی نشد، زیرا مسئله توطئه امیر اسحاقی علیه شاه موجب نگرانی بیشتر شاه صفوی از امیران گیلان شد. درباره علل بی‌توجهی و روی‌گردانی شاه تهماسب از حاکمان بیه پس و توجه به آل کیا در این زمان نمی‌توان اظهار نظر درستی ارائه کرد، اما با توجه به سیر حوادث تاریخی حکومت صفویه و بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دودمان‌های آل کیا و اسحاقیه می‌توان به دو نکته اساسی اشاره کرد. دودمان اسحاقیه در عصر شاه‌تهماسب آزار زیادی به وی رساندند. در هنگام لشکرکشی عثمانی‌ها به خاک ایران (در عصر شاه‌سلیمان عثمانی)، امیره دباچ (مظفرسلطان) با سپاه خود به پیشواشان شتافت و حتی با ازبکان و دیگر مخالفان شاه تهماسب ارتباط برقرار کرده‌بود. (خورشاه‌الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۲۳) بنابراین، شاه‌تهماسب خاطره خیانت دودمان اسحاقیه را در ذهن داشت. از این‌رو، مایل به قدرت‌گیری فردی از دودمان اسحاقیه نبود. عامل دیگر، تضاد مذهبی حکومت صفوی با حاکمان اسحاقیه بود. به نظر می‌رسد حاکمان اسحاقیه بر باور اهل سنت بودند. در منابع تاریخی این دوره هنوز اشاره‌ای به تغییر مذهب در بیه‌پس نشده است. با توجه به اینکه شاه تهماسب و مشاوران خاصه‌اش، همچون عبدالعادل کرکی (متوفی ۹۴۰ق) شیعه متعصبی بودند. لذا گرایشی به حاکمان سنی‌مذهب نداشتند (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۶۲؛ سوکماررای، ۱۳۸۳: ۵۲). با توجه به نکات یادشده شاه تهماسب تمایل زیادی به ایجاد ارتباط و افزایش قدرت آل کیا داشت. این دودمان نقش زیادی در تاج‌بخش نمودن صفویه داشتند و، از سوی دیگر، از سال ۹۳۲ق، آل کیا «ترک طریق زیدی» نمودند و به کیش تشیع گرویدند (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۹۲). قربات مذهبی نیز سبب شد تا شاه‌تهماسب توجه زیادی نسبت به کیاییان

اندازه‌ای از شورش گیلانیان در هراس شد که به گزارش حسن بیک روملو، بدون برداشتن بار و بنه، از گیلان گریخت. (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۸). علت این شورش را باید در سیاست‌های مالی و سیاسی صفویان نسبت به گیلانیان جستجو کرد. با آن که بهرام میرزا مدت کوتاهی در گیلان حکومت کرد، اما در همین مدت کوتاه فشار زیادی بر مردم تحمیل کرد و همین مسئله نقش مهمی در ایجاد شورش علیه وی داشت.

نابسامانی اوضاع گیلان، به ویژه پس از شورش مردم علیه بهرام‌میرزا، موجب گشت تا شاه تهماسب برای تسلط بر اوضاع بیه‌پیش و بیه‌پس فردی از دودمان کیایی را بر حکومت لاهیجان انتخاب کند. بنابراین، شاه مجبور شد برای نظارت بیشتر بر گیلان در طی فرمانی خان‌احمد خردسال را به عنوان فرمانروای دودمان کیایی به رسمیت بشناسد. خان‌احمد به موجب این فرمان در سال ۹۴۴ق فرمانروای بیه‌پیش شناخته شد (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۱۸؛ منشی، ۱۱۱/۱۳۸۶-۱۱۰). شاید یکی از دلایل انتصاب خان احمد جوان به حکومت گیلان راضی نگه داشتن مردم گیلان از حکومت صفویان، و همچنین، برنامه‌ریزی برای سیاست‌های آینده آنان در برابر گیلانیان بود.

شاه‌تهماسب پس از انتصاب خان‌احمد به حکومت بیه‌پیش به منظور نظارت بیشتر بر اوضاع گیلان، بیه پس را ضمیمه قلمرو وی نمود. (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۲۲۱) هدف شاه‌تهماسب از الحاق بیه پس به قلمرو آل کیا کنترل بر مناطق غربی گیلان از آستارا تا کوچصفهان بود. زیرا در صورت تداوم قدرت امرای بیه‌پسی که سنی مذهب بودند، احتمال هم‌دستی آنان با ترکان عثمانی می‌رفت (شورمیچ، ۱۳۹۰: ۵۶). شاه صفوی با حذف موقت اسحاقیه قصد داشت حتی برای مدت کوتاهی خیال خود را از سوی گیلان آسوده کند و به تدبیر در برابر عثمانی بیندیشد. (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۱-۲۸).

با آنکه شاه تهماسب عملاً بیه‌پس را در اختیار خان کیایی قرار داد، اما آنان جرأت ورود به این منطقه را نداشتند و امیران اسحاقیه بر گیلان غربی حکومت می‌کردند. با این حال، ترس و واهمه‌هایی که از احتمال همکاری و هم‌دستی اسحاقیان با عثمانی می-

خان‌احمدخان جلوگیری کرد. به گفته عبدالفتاح فومنی، شاه تهماسب یکی از بازماندگان دودمان اسحاقی به نام محمودخان را به حکومت بیه پس گماشت. محمودخان در سال ۹۶۵ق به عنوان «سلطان محمودخان» در رشت به قدرت رسید. به گزارش همین مورخ او «... پنج‌سال به امر حکومت و تالیف قلوب سپاهی و رعیت قیام انجام می‌نمود...» (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۴-۳۳). هدف شاه تهماسب از گماردن محمودخان به حکومت گیلان جلوگیری از افزایش قدرت خان‌احمد و عدم تهدید قزوین از سوی آل کیا بود تا در فرصت مناسب حکومت‌های محلی گیلان را برچیند.

سلطان محمود بین سال‌های ۹۶۵ تا ۹۷۰ ق توانست با توجه به اقدامات اجتماعی و اقتصادی در بیه‌پس رونق و آرامش پدید آورد. وی با انتخاب «احمدسلطان فومنی» سعی در از بین بردن آثار شکست در بیه پس داشت. از سوی دیگر با پرداخت منظم باج و خراج سالیانه به دربار صفوی، شاه‌تهماسب را از خود راضی کرد، اما اختلاف احمدسلطان فومنی با سلطان محمود سبب شد احمد سلطان فومنی مخفیانه نامه‌ای به شاه تهماسب بنویسد و با توجه به روحیه خست شاه به او بفهماند که حاضر است مبالغی گزاف‌تر از آنچه محمود سلطان می‌پردازد، بر عهده بگیرد، در عوض شاه حکومت بیه‌پس را به او واگذار کند. شاه‌تهماسب پس از اطلاع از این موضوع، فرمانروای بیه‌پس و وزیرش را به دربار خود فرا خواند و آنها را مجبور کرد مبالغ پرداختی باج خود را افزایش دهند، اما هیچ یک از آن دو نتوانستند پاسخ مثبتی دهند (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۷-۳۵).

مناسبات شاه عباس اول با حاکمان گیلان

یکی از نخستین مسائلی که موجب تیرگی روابط شاه عباس اول با حاکمان گیلان گشت، فرار رهبران ایل استاجلو و شاملو به گیلان و مخالفت خان کیایی دربارگرداندن وی به دربار شاه صفوی به قزوین بود.

شاه عباس برای اینکه برخی از مدعیان قدرت نظیر مرشد قلی خان استاجلو را از سر خود رفع نماید وی را به قتل رساند. این اقدام شاه صفوی موجب گسترش فضای رعب و وحشت در بین رؤسای ایلات و عشایر گشت. پس

و بخش‌های شرقی گیلان داشته باشد (پناهی، ۱۳۹۲: ۶۷). هر چند دلایل یادشده بخشی از انگیزه‌های شاه تهماسب را در ایجاد ارتباط و یا قطع آن با دودمان‌های محلی بیان می‌کند، با این حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا شاه‌تهماسب با توجه به مخالفت سیاسی و مذهبی‌ای که با دودمان اسحاقیه داشت این حکومت را منقرض نکرد؟ پاسخ به این پرسش را باید در درک سیاسی حکومت صفویه از حاکمیت‌های محلی شمال ایران، از دوره شاه‌اسماعیل تا عصر شاه‌عباس اول، جستجو کرد. شاه‌اسماعیل پس از سرکوب مدعیان داخلی با حکومت‌های گوناگون شمال ایران مدارا کرد. با آنکه حکومت گیلانیان نقش زیادی در بسترسازی تشکیل حکومت صفویه و سیر سیاسی- مذهبی صفویه داشت، اما شاه‌اسماعیل در راستای سیاست‌های کلان خود با آنان برخورد کرد. مهم‌ترین عامل اتخاذ این تصمیم شاه تهماسب ایجاد موازنه سیاسی قدرت در بین حکومت‌های محلی شمال ایران بود. در صورت حذف یک قدرت محلی بر قدرت حکومت دیگر افزوده می‌شده، بنابراین، شاه‌اسماعیل و شاه تهماسب هر چند گاه با یکی از این دودمان‌ها دشمنی می‌ورزیدند، اما پس از ایجاد تغییراتی اندک با کمک‌هایی که به آنها می‌کردند سعی داشتند به موازنه سیاسی و نظامی بیه پیش و بیه پس لطمه‌ای وارد نگردد، به گونه‌ای که حکومت رقیب از قدرت بیشتری برخوردار نشود.

با کشته‌شدن امیره شاهرخ در سال ۹۵۸ق شاه‌تهماسب مجدداً حکومت بیه پس را در اختیار آل کیا قرار داد که در این زمان گیلان در مجاورت دربار صفوی قرار داشت؛ زیرا از سال ۹۵۵ق، شاه تهماسب به جهت هجوم‌های مکرر عثمانی به آذربایجان و احتمال تصرف پایتخت آن تبریز، برای در امان ماندن از عثمانی و، همچنین، نزدیکی به آن، شهر قزوین را به پایتختی برگزید. نزدیکی پایتخت صفویه به گیلان سبب شد تا شاه صفوی در نگرش‌های سابق خود نسبت به گیلانیان تغییراتی دهد و بر مدارا مبتنی کند. بنابراین، هر چند شاه صفوی اداره امور بیه‌پس را طی فرمانی به خان‌احمد خان واگذار کرد، اما با یافتن فردی از دودمان اسحاقیه سعی در تجدید حیات این دودمان داشت و از افزایش قدرت

کنند، اما شاه عباس پیش از این ارتباطها، برای موفقیت در برابر عثمانی‌ها خواهان نابودی دودمان‌های محلی گیلان بود. مهم‌ترین انگیزه شاه عباس اهمیت اقتصادی ابریشم و نقش آن در مبادلات بازرگانی داخلی و تجارت جهانی بود (اولثاریوس، ۱۳۷۶: ۶۶۹-۶۶۸). پس از اطلاع بازرگانان انگلیسی از مرغوب بودن ابریشم گیلان، آنان خواهان تجارت گسترده با گیلان و شاه صفوی بودند (جهانبخش ثواقب، ۱۳۸۶: ۱۵۲). از سوی دیگر، ثروت‌های چندصدساله دربار آل کیا و اسحاقیه می‌توانست بخشی از مخارج نظامی شاه را در نبردهایی که علیه عثمانی و ازبکان داشت، تأمین کند. بنابراین، شاه عباس تمام کوشش خود را به کار برد و با بهانه‌های واهی دلایل کافی برای تصرف گیلان به دست آورد. پیترودلاواله، سیاح اروپایی علت تصرف گیلان را استقلال این ولایت از حکومت مرکزی می‌داند. (پیترودلاواله، ۱۳۸۱: ۱۳۰) جهانبخش ثواقب نیز عامل اصلی دشمنی شاه عباس اول با خان احمد گیلانی را سیاست شدید تمرکز گرایی شاه صفوی عنوان می‌کند (جهانبخش ثواقب، ۱۳۷۸: ۷۸).

عبدالفتاح فومنی درباره علل و چگونگی فتح گیلان صرفاً به حوادث ظاهری که سبب ایجاد دشمنی میان خان احمدخان و شاه عباس اول شد، اشاره می‌کند. به گفته او خواجه مسیح پس از عزل از وزارت خان کیایی، دربار آل-کیا را ترک کرد و به قزوین نزد شاه‌عباس رفت. وی از ۹۹۷ ق تا سال ۱۰۰۰ ق، مداوم شاه را تحریک می‌کرد تا گیلان را تصرف کند، او به شاه توصیه می‌کرد که خان احمد وارثی ندارد و از سوی دیگر، سرزمین بیه پس به دو بخش تقسیم شده و هر روز در این سرزمین هرج و مرج و آشوب است و شاه با تصرف سرزمین گیلان لطف زیادی در حق مردم این سامان روا می‌دارد، اما شاه به سبب جغرافیای طبیعی گیلان و لطفی که آل کیا در حق اجداد شاه داشته‌اند به طور ظاهری از این کار سرباز می‌زد؛ تا اینکه قضیه ازدواج محمدباقر میرزا- صفی میرزا- با دختر خان احمدخان پیش آمد و خان احمدخان در نامه‌ای از شاه عذر خواست و دختر را برای شاهزاده صفوی نفرستاد (فومنی، عبدالفتاح، ۱۳۴۹: ۱۳۰-۱۲۹؛ ملا جلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۵-۱۱۴).

از این اقدام شاه، برخی از رؤسای استاجلوها از خشم و کینه شاه ترسیده و به گیلان گریختند. از جمله این گریختگان، «محمدشریف‌خان چاوشلوی استاجلو»- کماندار شاه- و برخی از رؤسای شاملو بودند. آنها پس از ورود به گیلان از خان احمدخان تقاضای کمک نمودند. شاه‌عباس از این اقدام خان احمدخان خشمگین شد و از وی خواست که پناهجویان را به دربار قزوین بفرستد؛ اما خان احمدخان توجه زیادی به خواسته شاه نکرد و در جواب شاه عنوان کرد که این پناهندگان مهمان کارکیا هستند و قصد فتنه و یا شورش علیه شاه ندارند. خان احمدخان برای فرونشاندن خشم شاه هدایای ارزنده‌ای به همراه سفیرش به سوی شاه فرستاد اما هدایا مورد توجه شاه واقع نشد و آنها را به غلامی سیاه بخشید و در جواب با تندی به کارکیا یادآوری کرد که باید از وی اطاعت کند. (ملا جلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۸-۱۰۷؛ بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۸-۴۲۷؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۹۵-۳۹۳؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۲۳؛ اسکندریبیک منشی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۴۰-۴۳۹).

شاه به دلیل کم ارزش بودن هدیه خان احمد و با توجه به قدرت زیادی که کارکیا در گیلان کسب کرده بود، تصمیم به نابودی وی گرفت. البته دلایل مذکور عوامل اصلی و نهایی تصمیم شاه در برکنار کردن خان احمدخان نبود، بلکه شاه انگیزه‌های مهم‌تری برای سرکوبی و نابودی این دودمان داشت.

گیلان به مدت چند قرن دارای استقلال کامل بود. به طوری که پس از اسلام هیچ یک از حکومت‌های مرکزی نتوانستند به طور کامل قدرت سیاسی و نظامی این مناطق را در اختیار خود قرار دهند، بنابراین بیشتر حکومت‌ها با دریافت باج و خراج به ادامه حکومت‌های محلی گیلان راضی می‌شدند. حکومت صفویه تا پیش از شاه‌عباس به دلیل نقشی که آل کیا در به قدرت‌رساندن این حکومت داشت، کم و بیش پس از اطاعت حاکمان کیایی با آنها مدارا می‌کردند، اما در این زمان مهم‌ترین مسئله‌ای که شاه‌عباس با آن روبه‌رو بود، جنگ با عثمانی و نزدیکی گیلان از راه دریا با برخی از متصرفات عثمانی بود. عثمانی‌ها پیش از این در عصر شاه تهماسب توانسته بودند، با حاکم بیه‌پس- مظفرسلطان- رابطه دوستی برقرار

عثمانی ادامه یافت، زیرا کارکیا به اتکا به کمک عثمانی می‌توانست قدرت خود را نجات دهد. شاه‌عباس پس از آگاهی از این امر و احساس خطر از سوی گیلان، به واسطه احتمال برقراری دوستی کارکیا با عثمانی‌ها، مایل بود به هر نحو ممکن از راه سیاسی خان احمدخان را به سوی خود متمایل نماید. اما خان احمد خطر را احساس نمود و حاضر به همکاری با شاه صفوی نبود (نصرالله فلسفی، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۲۳-۱۰۲۲).

سال ۹۹۹ ق برای خان احمدخان سرنوشت‌ساز بود. در این سال علی‌بیک، وزیر اسحاقیه، پس از آگاهی از درگیری سیاسی کارکیا با شاه صفوی، حاکم دست‌نشانده کارکیا- محمدامین‌خان- را از سرزمین شرقی بیه پس فراری داد و خود به تنهایی قدرت را در بیه پس در اختیار گرفت. بنابراین زمانی که حاکمان گیلان نیازمند اتحاد با یکدیگر در برابر شاه‌عباس بودند، به جنگ با یکدیگر پرداختند و بر ضعف خود افزودند، در حالی که شاه‌عباس آماده هجوم به گیلان بود. (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۳-۱۳۴).

شاه عباس برای چندمین بار هیأتی، به ریاست ملاجلال منجم، به دربار آل کیا فرستاد تا شاید این بار بتواند حاکم کیایی را با صلح و بدون جنگ متمایل به خود کند. ملاجلال منجم در جمادی‌الاول سال ۹۹۹ ق، به همراه عده‌ای به گیلان وارد شدند، اما به گفته وی، مرزداران گیلان اجازه عبور بیش از سه نفر را ندادند. در نهایت، ملاجلال هدایای فاخر شاه را به او تقدیم کرد، خان احمد برای خارج نمودن بهانه از دست شاه حاضر به ازدواج دختر خود با محمدباقر میرزا- صفی میرزا- شد. در رجب همان سال حاتم‌بیک اردوبادی به همراه شیخ بهاء‌الدین عاملی و چند تن دیگر از بزرگان صفوی به لاهیجان آمدند و صیغه عقد را برای شاهزاده صفوی خواندند (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۰-۱۰۹؛ تاجبخش، ۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۱۶). به گزارش ملاجلال منجم، هیأت اعزامی شاه در تاریخ ۱۰ رجب ۹۹۹ ق، به لاهیجان رسید. در این میان بین ملاحسین خلخالی- معلم خان احمدخان- و علمای اعزامی شاه مناظره‌ای صورت گرفت، در جریان این مباحثه و مناظره ملاحسین مغلوب علمای شاه شد (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۹). البته این گزارش

مطالبی که فومنی و ملاجلال منجم به آن اشاره کرده اند کم و بیش بخشی از دلایل شاه‌عباس در تصرف گیلان بوده‌است، در حالی که شاه‌عباس در این زمان با حمله عثمانی به خاک ایران مواجه شد و تا پیش از سال ۱۰۰۰ ق توانایی جنگ جدیدی با خان احمدخان را نداشت. بنابراین، بحث ازدواج فرزند شاه‌عباس با دختر خان احمدخان بهانه‌ای سیاسی بود تا شاه با این حيله بهانه لازم را جهت تصرف گیلان به دست آورد. شاه‌عباس برای به دست آوردن این ابزار سیاسی نمایندگانی نزد خان احمدخان فرستاد، اما کارکیا توجهی به فرستادگان شاه نکرد و به شکار در دیلمان پرداخت. (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۹). نمایندگان شاه بدون نتیجه به قزوین بازگشتند، شاه چون به مقصود خود رسیده بود، پس از صلح با عثمانی فرصت را غنیمت دانسته و آماده تصرف گیلان شد.

تیرگی روابط کارکیا با شاه‌عباس سبب شد تا کارکیا چاره‌ای برای نجات حکومت خود بیندیشد، زیرا روابط او با شاه به مرحله‌ای رسیده بود که شاه‌عباس تنها خواهان حذف آل کیا از گیلان بود. کارکیا به جهت اینکه در خود توانایی مقابله با لشکر قزلباش را نمی‌دید، چاره کار را در اتحاد با عثمانی دانست. (اسکندربیک، ۱۳۸۶: ۲/۴۴۹؛ رضاقلی‌خان هدایت ۱۳۸۰: ۸/۶۶۵۱).

اعزام نماینده به سوی عثمانی سبب آشفتنگی شاه عباس شد، زیرا براساس پیشنهادی که کارکیا به سلطان عثمانی داده بود، سلطان مراد به آسانی می‌توانست پایتخت حکومت صفوی را در معرض خطر قرار دهد. شاه‌عباس به ظاهر برای آرام نمودن کارکیا، در اواخر سال ۹۹۸ ق، یکی از کنیزان خود را برای خواستگاری دختر کارکیا فرستاد، اما شاه این بار نیز با جواب منفی روبه‌رو گشت. در پی تمکین نکردن کارکیا، شاه‌عباس مصمم به تصرف گیلان شد، اما پس از مشورت با ملاجلال منجم از فتح گیلان منصرف شد. پس از این واقعه، ازبکان به خراسان هجوم آوردند. این مسئله موجب شد تا شاه به طور موقتی خان احمد را رها و تصرف گیلان را موکول به رسیدگی به امور خراسان و تحولات پس از آن کند (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۸-۱۰۷).

ایجاد روابط دوستانه خان احمدخان با سلطان

سبب هجوم شاه عباس، از گیلان به عثمانی گریخته بود (نصرالله فلسفی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۳۳-۱۰۳۲؛ عبدالحسین نوائی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۳۵؛ نوائی، ۱۳۷۲: ۱۹۵؛ افشین پرتو، ۱۳۷۹: ۴۰۵)

روابط کارکیا با روسیه، نخستین مناسبات سیاسی یکی از حکومت های محلی ایران با این کشور محسوب می شد. روسیه در عصر صفوی نخستین بار مناسبات خود را در عصر شاه عباس با ایران آغاز کرد، تا پیش از این زمان تزار روسیه سرزمین محدود مسکو را در اختیار داشت، اما از قرن هفدهم میلادی سرزمین های زیادی را به قلمرو خود افزود و آرام آرام به قفقاز و گیلان نزدیک شد (عبدالحسین نوائی، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۴؛ رابینو، ۱۳۷۴: ۵۳۶-۵۳۵).

خان احمدخان علاوه بر اینکه به روسیه و عثمانی برای نجات حاکمیت خویش نمایندگانی فرستاد، نامه ای به همراه سفیری به دربار اسکندرخان، حاکم گرجستان، فرستاد. وی ضمن تأکید بر روابط دوستی، به سبب وضعیتی سختی که به آن دچار شده بود، از حاکم گرجستان تقاضا کرد تا برای نجات وی کمک هایی در اختیارش گذارد. از پاسخ حاکم گرجستان گزارشی در دست نیست. در مجموعه نامه های باقیمانده از خان احمدخان نیز اشاراتی در مورد پاسخ آن وجود ندارد، با توجه به نبود گزارش و اشاره منابع عصر صفوی، به احتمال زیاد، این سفارت به نتیجه ای مطلوب نرسیده است.

خان احمد خان علاوه بر، روسیه، برای بار دوم سفیری به دربار سلطان مراد سوم فرستاد و از او درخواست کرد به جهت مصالحه ای که با شاه عباس انجام داده بود، از این موقعیت استفاده کرده و از شاه عباس بخواهد که از هجوم به گیلان خودداری کند. سلطان مراد سوم به خواهش کارکیا نامه ای به شاه عباس نوشت و از او خواست تا از هجوم به گیلان و براندازی حکومت خان احمدخان منصرف شود. (اسکندربیک منشی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۵۰-۴۴۹؛ نوائی، ۱۳۷۷، ۳۴۵-۳۳۵). نامه سلطان مراد سوم به شاه عباس دخالت آشکار در امور داخلی حکومت ایران بود (لوی بلان، ۱۳۷۵: ۸۸). این مسئله باعث شد تا شاه عباس ابتدا طی نامه ای خان احمد را وادار کند که به پایتخت وی رود و از او بخواهد تا با مسافرت به قزوین و اظهار اطاعت

تنها توسط ملاجلال منجم روایت شده است و درستی و صحت مطلب مشخص و معلوم نیست.

علت رضایت خان احمدخان درباره ازدواج دخترش با صفی میرزا پایان یافتن بهانه های دربار صفوی از کارکیا بود. پس از پایان یافتن این ماجرا شاه عباس به منظور تراشیدن بهانه ای دیگر از خان احمدخان خواست تا رؤسای طوایف شورشی نظیر «محمدشریف خان چاوشلوی استاجلو»، «مرشد قلی سلطان قوچیلو» و برخی دیگر از سرداران قزلباش را که به گیلان گریخته بودند به وی تحویل دهد، شاه قسم یاد کرد که به آنها امان خواهد داد. کارکیا به تصور اینکه شاه از گناهشان درخواهد گذشت همه پناهندگان را به نماینده شاه تحویل داد، اما قزلباشان مفلوک پیش از اینکه به قزوین برسند به فرمان شاه به قتل رسیدند (اسکندربیک منشی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۴۴۰-۴۳۹؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۸۲: ۹۱۹).

این اقدام شاه سبب شد تا خان احمد خان فرجام خویش را مشاهده و برای نجات حکومت و جان خویش از دیگر کشورهای همسایه استدعای کمک و یاری کند، بنابراین در ادامه این سیاست نماینده ای به عثمانی و سفیری به دربار تزار روسیه فرستاد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۲۲).

سفیر خان احمد خان که به دربار تزار روسیه به همراه «فتودورایانوویچ» فرستاده شد، «توره کامل» نام داشت. متأسفانه درباره او اطلاعات اندکی وجود دارد، اما با توجه به گزارش «کاتف»- سیاح و بازرگان روسی- در عصر شاه عباس، می توان به این نتیجه رسید که برخی از تجار روس در عصر آل کیا به مبادلات بازرگانی بین روسیه و گیلان می پرداختند و از این طریق با زبان فارسی نیز آشنا شدند (کاتف، سفرنامه: مقدمه) به احتمال زیاد «توره کامل» یکی از این تاجران است که در دربار آل کیا اقامت داشت. وی در ۱۲ شوال ۹۹۹ هـ. ق از راه هشترخان به مسکو رسید و نامه کارکیا را به تزار روسیه رساند. کارکیا در این نامه از تزار روسیه درخواست کرد تا ضمن دوستی با آن کشور از وی در برابر شاه عباس حمایت کرد. تزار روسیه برای گسترش نفوذ خود در نواحی جنوبی دریای مازندران و ارتباطات تجاری، گروهی را به گیلان فرستاد، اما پیش از اینکه هیأت روسی وارد گیلان شود، کارکیا به

پیش و خواجه مسیح را به وزارت او، میرعباس سلطان را به حکومت لشت‌نشا، تالش کولی را به سپهسالاری لاهیجان، کیا جلال‌الدین را به حکومت دیلمان و خلخال و گسکر را در اختیار امیره سیاوش گذاشت (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۹-۱۱۸؛ اسکندریک، ۱۳۸۶: ۴۵۱؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۹-۱۳۶)

شاه عباس در یک نبرد بزرگ توانست خان احمدخان را شکست دهد. پس از این پیروزی، به گزارش مورخان، شاه اظهار شادمانی کرد، اما در نامه‌ای که وی به پادشاه ازبک نوشته، آشکارا از آشفتگی حال خود در سال ۱۰۰۰ ق، به سبب شورش خان احمد سخن گفته است. در این باره شاه گفته است: «... سال گذشته (خاطر) از اعمال ناهموار خان احمد پادشاه گیلان غبارآلوده بود...» (عبدالحمید نوایی، ۱۳۷۲: ۳/۴۲۹).

خان احمدخان با آنکه از شاه صفوی متحمل شکست سنگینی شد، هنوز رویای بازگشت به گیلان را در سر داشت، در ماه شعبان سال ۱۰۰۰ ق سفیری به نام «نعمت» به دربار تزار روسیه فرستاد و از وی درخواست کرد تا اجازه ورود کشتی‌های بازرگانی او را به آب‌های روسیه صادر کند، زیرا وی وانمود کرد به عنوان داماد خاندان صفویه و پدر همسر محمدباقر میرزا صفوی، تاج و تخت خود را دوباره به دست خواهد آورد. بنابراین، در صورت کمک تزار روسیه کمک‌های او را فراموش نخواهد کرد و روابط خوبی در آینده نزدیک با او برقرار خواهد ساخت (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۹).

خان احمدخان که در شروان از وضعیت آوارگی خود مستأصل شده بود، به دربار عثمانی پناه برد تا آنان با میانجیگری میان او و شاه‌عباس واسطه صلح شوند و به این طریق کارکیا حکومت گیلان را به دست آورد. سلطان مراد سوم به منظور ایجاد نقش میانجی در امور داخلی ایران و به دست آوردن حربه سیاسی و نظامی برای مقاصد آینده خود، فرامینی به حاکمان خود در شروان، گنجه، ارزروم و دیار بکر صادر کرد و به آنها دستور داد تا از کارکیا پذیرایی شایسته به عمل آورند و او را در راه رسیدن به استانبول کمک نمایند. از سوی دیگر سلطان عثمانی برای بار دوم با ارسال نامه از شاه‌عباس درخواست نمود تا کارکیا را ببخشاید و حکومت گیلان را که میراث نیاکانش

از شاه صفوی، وفاداری خود را به شاه ثابت کند و شاه، در عوض، حکومت وی را بر گیلان تأیید کند. (اسکندریک منشی، ۱۳۸۶: ۴۵۰). اما از آن جایی که خان احمدخان از خدعه و نیرنگ شاه عباس آگاه بود، فریب وعده‌های شاه را نخورد و تسلیم خواسته او نشد. (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۸۰)

پیش از روابط خان احمدخان با عثمانی و روسیه امیره دباح- مظفر سلطان- نیز به سبب ترس از قدرت شاه تهماسب مناسبات سیاسی و نظامی با سلطان سلیمان قانونی برقرار کرده بود. از بخت بد وی مظفرسلطان نتوانست رضایت سلطان عثمانی را جلب کند و حاصل کارش به زیان او تمام شد، اما خان احمدخان موفق شد سلطان مراد را متقاعد کند تا برای شفاعت وی، نامه‌ای به شاه‌عباس بنویسد. ایجاد روابط سیاسی و نظامی خان احمدخان با کشورهای بیگانه سبب ترس و وحشت شاه‌عباس از او شد، بنابراین، در کنار علل دیگر، این بار شاه مصمم شد فرهادخان قرمانلو را در رأس سپاه بزرگی از قزلباشان به گیلان فرستاد. جدی شدن خطر حمله به گیلان سبب شد تا کارکیا به وخامت اوضاع پی برد و برای آخرین بار از شاه تقاضا کند به عنوان پدر همسر محمدباقر میرزا- صفی میرزا- و نماینده او در حکومت گیلان باقی بماند، اما شاه این درخواست او را نپذیرفت. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۰-۴۶۵؛ اسکندریک، ۱۳۸۶: ۱۲/۴۵۰).

فرهادخان پس از ورود به سرزمین بیه پیش به این دلیل که آداب جنگ با گیلانیان را نمی‌دانست، از این رو امیره سیاوش و سرداران بیه پس کمک‌های زیادی در اختیار او قرار دادند و با کمک این سرداران بومی و پس از تسلیم عمه شاه- مریم‌بیگم- و دخترش، حکومت امیران کیایی به پایان رسید (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۴؛ ملاجلال منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۵؛ اسکندریک، ۱۳۸۶: ۴۵۰). خان احمدخان پس از اینکه از اسارت همسرش باخبر شد در رودسر به کشتی نشست و به اتفاق محمدامین خان- پسر جمشیدخان- و دیگر همراهان به شروان گریخت (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۴؛ اسکندریک، ۱۳۸۶: ۴۵۱؛ میرزا بیگ جنابادی، ۱۳۷۸: ۷۲۳).

شاه عباس پس از تصرف کامل گیلان برای تثبیت قدرت خود سراسر خاک گیلان را در اختیار فرهادخان قرمانلو قرار داد. مهدقلی خان شاملو به فرمانروایی بیه

آمد و همچنان مکمل و مسلح برآمده به علی خان گفت که حکم شاهی به احضار شما صادر شده، اطاعت کنید و بلا توقف و تعلل روانه درگاه معلی شوید...» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۴۴).

در نتیجه عدم اطاعت علی خان از دستور شاه، فرهادخان قرامانلو به بیه پس فرستاده شد و سردار قزلباش علی خان را پس از درگیری های زیاد اسیر کرد و سپس به قتل رساند (همان: ۱۵۴-۱۵۳). شاه عباس اول پس از تصرف گیلان به راحتی نتوانست سیادت خود را بر این ولایت گسترش دهد، بنابراین، وی پیوسته درگیر شورش های متعدد در گیلان بود. شورش علی بیگ در بیه پس سبب شد تا شاه صفوی برای پایان دادن به این جنبش ها، شیخ احمد آقا میرغضب، به همراه «چیگ بین» ها - (آدم خواران) - را به گیلان بفرستد. احمدآقا با سه هزار نفر «چیگ بین» ها به گیلان رفت و با کشتار فراوان و پاره پاره کردن آدم ها در گیلان توانست شورش را سرکوب کند، مؤلف روضه/الصفویه، میرزاییگ جنابادی درباره چیگ بین ها می نویسد:

«... چیگ بین، یعنی گوشت خام خور، بودند. آن فرقه آلت سیاست و غضب بودند که گناهکاران را از یکدیگر می ربودند و بینی و گوش ایشان را به دندان قطع نموده بلغ می فرمودند. همچنین بقیه اعضای ایشان را به دندان انفصال داده می خوردند. تاحیات از آن گروه مسلوب می گشت...» (میرزاییگ جنابادی، ۱۳۷۸: ۷۲۴).

«... القصة شیخ احمدآقا و متابعان، بعد از کوشش بسیار و اقامت در آن دیار به نیروی اقبال بیزوال بر آن جماعت استیلا یافته بر هیچ یک از آن قوم ابقا نمودند. حتی اطفال و اناث و شیخ و شاب آن جماعت به تیغ بی دریغ گذرانیده، اطفال راهمچنان در مهد دوپاره می نمودند» (همان: ۷۲۵).

شاه عباس، پس از سرکوبی حاکمان آستارا و فومن، این بار توجه خود را معطوف تصرف کسگر و حاکم مقتدر آن ناحیه - امیره سیاوش - کرد، امیره سیاوش نقش مهمی در فتح گیلان برای شاه صفوی داشت، اما افزایش قدرت حکومت های کوچک محلی در راستای سیاست های شاه صفوی نبود، زیرا شاه، به طور کلی، مایل به حذف تمامی این حکومت ها بود. وی قصد داشت برای دستیابی به

بود به او بازپس دهد. اما شاه عباس اعتنایی به این نامه ها نکرد و حاضر به واگذاری گیلان به کارکیا نبود. تلاش های مجدد خان احمد برای دستیابی به گیلان ثمره ای برای وی در بر نداشت (همان: ۱۰۴۱-۱۰۴۰).

سیاست های شاه عباس با گیلانیان پس از حکومت های محلی

تصرف گیلان و حفظ آن برای شاه عباس اول به آسانی صورت نگرفت. زیرا گیلانیان مردمانی متمرّد بوده و حاضر به پذیرش یوغ حکومت بیگانگان نبودند. در نتیجه، صفویان پس از تصرف گیلان با توجه به تجربیاتی که در دوره های پیش کسب کرده بودند، سیاست دوراندیشانه ای در پیش گرفت. شاه عباس برای تسلط کامل بر ساختارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گیلان ابتدا کارگزاران حکومت های محلی گیلان را به سوی خود جلب کرد و حکومت نواحی مختلف بیه پیش و بیه پس را به کارگزاران و سپهسالارانی اعطا کرد که در گذشته بر این مناطق حکومت داشتند و در هنگام فتح گیلان وی را همراهی کردند. هدف وی از این اقدام، جلوگیری از شورش های احتمالی و تسلط بر اوضاع گیلان بود. اما مدت کوتاهی پس از تصرف گیلان، شاه عباس به بهانه های مختلف، شروع به عزل و سرکوب حاکمان گیلان کرد. فومنی در تاریخ خود به چگونگی برخورد شاه عباس با این حاکمان می پردازد. به گفته وی یکی از نخستین حاکمان گیلان که پس از سرکوبی خان احمدخان علیه شاه قیام نمود، «امیره حمزه خان تالش» حاکم آستارا بود، شاه عباس توسط حسین خان شاملو او را سرکوب کرد و حکومت این منطقه را به حسین خان شاملو واگذار کرد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۴۱-۱۴۰). پس از سرکوبی حمزه خان به ترتیب شاه عباس، «شاه ملک» را که از سوی شاه صفوی در بیه پس حکومت داشت، به وسیله «علی خان» سرکوب کرد. (همان: ۱۴۲). علی خان که نقش زیادی در نابودی خاندان اسحاقیه داشت، مدتی بعد قدرت زیادی کسب کرد، اما وی مورد غضب شاه واقع شد. علی خان که از پیروزی های پی در پی خود مست غرور بود به گفته فومنی: «... ناگاه یک نفر از قورچیان عظام به در بارگاه مانند بلای ناگهانی و قضای آسمانی رسیده فرود

ثروت گیلان از طریق مباشران خود به اداره دارالمرز سپرداد. تثبیت حکومت‌های کوچک و امیران آن صرفاً برای ایجاد آرامش گذرا در این مناطق بوده‌است. بنابراین پس از مدتی شاه‌عباس پس از احضار امیره سیاوش به لاهیجان توسط یکی از قزلباشان خود- شاه وردی‌بیک- وی را به قتل رساند و پس از قیام فرزندان وی در گسکر سردار صفوی «کلب علی‌بیک قراملو» آنها را در جنگل ماسال دستگیر کرد و به قتل رساند. (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۵۵). این رفتارهای مزورانه و گاه توأم با خشونت شاه عباس موجب گشت تا وی در کمتر از پنج سال پس از سقوط حکومت‌های محلی گیلان این سرزمین را در اختیار گیرد و با شکست و سرکوب شورش‌های محلی و همچنین شیوع جو رعب وحشت انگیزه شورش‌های محلی را در بین مردم نابود کند و پس از ایجاد فضای آرامش در این مناطق قدرت خود را در سواحل جنوبی دریای خزر از آستارا تا استرآباد گسترش دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات انجام شده درباره موضوع مورد پژوهش، مناسبات صفویه با حکومت‌های محلی گیلان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دربار صفوی در مرحله اول مناسبات خود با حکومت‌های محلی گیلان به ویژه کیابیان سعی داشتند به دلیل خدماتی که گیلانیان در اختیار صفویان قرار دادند، حقشان را با احترام و مدارا نمودن با آنان ادا کنند، برای اثبات این مدعا، می‌توان به کمک‌های سیاسی و نظامی که حکومت صفویه در اختیار آنها جهت سرکوب حکومت‌های رقیب می‌نهادند، اشاره کرد. دوره دوم مناسبات آنها با گیلانیان، دوره تثبیت قدرت شاه تهماسب (اول) تا به قدرت رسیدن شاه عباس اول را شامل می‌شود. در این دوره شاه تهماسب اول موفق می‌شود از محاصره قزلباش‌ها خارج شود و در جنگ‌های خارجی نیز به موفقیت‌هایی دست یابد، از سوی دیگر، حاکم کیایی- خان احمد خان دوم- در گیلان به سبب حمایت‌های دربار صفوی تبدیل به قدرتی بی‌منازع شد. نزدیکی گیلان به دربار صفوی- قزوین- نیز به ترس شاه از گیلانیان دامن زد. بنابراین، عدم تمکین و ادعای استقلال و خودسری خان احمدخان بهانه‌های لازم را

فراهم آورد تا حاکمیت صفوی تاج‌بخشان سابق را بر سر جایشان نشاند. شاه بر این نکته واقف بود که شرایط جغرافیایی گیلان و تعدد حاکمان آن میزان نظارت حکومت مرکزی را به شدت دشوار می‌سازد، بنابراین با تبعیدخان احمدخان از گیلان و مهاجرت اجباری ایلات ترک و کرد نخست ترکیب جمعیتی را تغییر داد و بعدها شاه عباس اول با توجه به زمینه‌های ایجاد شده، نه تنها کیابیان بلکه دودمان‌های ضعیف شده اسحاقیه و مرعشیان را در سال ۱۰۰۰ ق برانداخت. شاه عباس اول همانند شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب در مناسبات خود با گیلانیان صرفاً انگیزه‌های سیاسی را دنبال نمی‌کرد. مهم‌ترین هدف وی از سقوط این حاکمیت‌ها، سلطه اقتصادی بر سرزمین ثروتمند گیلان بود. پس از تصرف گیلان توسط شاه عباس اول با غارت ثروت‌های گیلان و مازندران زمینه نبردهای بزرگ خود را با عثمانی و ازبکان فراهم آورد. لذا خان احمدخان از فریب‌های شاه عباس و اهداف وی آگاه بود، در نتیجه، مهم‌ترین عاملی که موجب ارتباط سیاسی خان کیایی با دربارهای هند، ازبکان، روسیه، عثمانی و گرجستان شده بود، جلوگیری از نفوذ رو به رشد شاه عباس در گیلان بود.

منابع

- اسکندربیک منشی (۱۳۸۶). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به تصحیح ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- افروشته‌ای‌نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *تقاوه‌الآثار فی ذکر‌الآخیر در تاریخ صفویه*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۷۶). *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور. تهران: انتشارات ابتکار.
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۴۳). *شرف‌نامه*. به تصحیح محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- بوداق منشی‌قزوینی (۱۳۷۸). *جوهر‌الآخبار تصحیح محسن بهرام‌نژاد*. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- پرتو، افشین (۱۳۷۹). *تاریخ گیلان از آغاز تا مشروطیت*. رشت: حرف نو.
- پناهی، عباس (۱۳۹۲). "بازتاب مذهب مردم گیلان در اسناد و مکاتبات خان احمد گیلانی". *تاریخنامه ایران بعد از*

کاتف، فدت (۱۳۵۶). *سفرنامه*. ترجمه محمدصادق همایونفرد. تهران: کتابخانه ملی ایران.

فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: انتشارات علمی.

فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). *تاریخ گیلان*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.

قاضی احمدقمی (۱۳۶۷). *خلاصه التواریخ* به کوشش احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

قبادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام شاه* به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

لوئی بلان، لوسین (۱۳۷۵). *زندگی شاه عباس اول*. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انتشارات اساطیر.

منجم، ملاجلال (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال* به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.

نویسی، عبدالحسین (۱۳۷۷). *ایران و جهان*. ج ۱. تهران: انتشارات هما.

_____ (۱۳۷۲). *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*. تهران: انتشارات ویسمن.

_____ (۲۵۳۶). *شاه عباس ج ۳ (اسناد و مکاتبات تاریخی)*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوزاد، فریدون (۱۳۷۳). *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*. تهران: بنیاد موقوفه دکتر افشار.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: انتشارات اساطیر.

یوسف جمالی، محمدریم (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی*. اصفهان: انتشارات دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

Spuler, (1983). B., "GILAN", *The Encyclopaedia of Islam*. E.J.Brill. new edition. volume II(c-g)lejdin.

اسلام. دانشگاه تبریز. سال سوم. شماره ششم. بهار و تابستان.

تاجبخش، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ صفویه*. شیراز: انتشارات نوید.

ثابتیان، ذبیح‌الله (۱۳۴۳). *اسناد و نامه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره صفویه*. تهران: انتشارات نگاه.

ثواب، جهانبخش (۱۳۸۲). «*اپریشم گیلان*». *پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی*. ش ۳۴.

_____ (۱۳۷۸). «زمینه‌ها و علل شکل‌گیری قیام غریب شاه‌گیلانی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*. ش ۱۸ و ۱۹. پاییز و زمستان.

جنابادی، میرزایبگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

حسن‌بیگ روملو (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات اساطیر.

خورشاه الحسینی (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*. به تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

دلاواله، پیتر (۱۳۸۲). *سفرنامه*. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.

رابینو، ه. ل. (۱۳۷۴). *ولایات دارالمرز ایران، گیلان*. ترجمه جعفر خمایی‌زاده. رشت: طاعتی.

رای، سوکمار (۱۳۸۳). *همایون در ایران*. ترجمه کیوان فرورزنده شهرکی. تهران: انتشارات آرون.

ریاض‌الاسلام (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه*. ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد. تهران: انتشارات امیرکبیر.

شورمیچ، محمد؛ میرجعفری، حسین (۱۳۹۰). "تحلیلی بر مذهب تشیع خان احمد گیلانی". *شیعه‌شناسی*. ش ۳۶.